

مروری بر اوضاع سیاسی جاری

۱- انتخابات

بار دیگر جمهوری اسلامی کارزار انتخاباتی‌اش را به راه انداخته تا مردم را به انتخاب از میان ستمگران وادار کند. بار دیگر جدال های لفظی، افشاگری های جناحی و شخصی، وعده و وعیدها و تهدید ها در فضای پرنش جامعه پراکنده می شود. «فتنه گر، همکار فتنه، عامل استکبار، نفوذی، فاسد، دزد بیت المال، عنصر مشکوک، غارتگر، زمینخوار و...» واژه هایی است که این روزها مقامات جمهوری اسلامی از هر جناحی مثل نقل و نبات نثار یکدیگر می کنند، عنوان بزرگ رسانه های شان می شود و دست بر قضا این بار همه شان درست می گویند. این روزها لطیفه ای در میان مردم رد و بدل می شود. این لطیفه می گوید: «اگر طبق این واژه ها تمام مقامات کلیدی جمهوری اسلامی از ابتدای سال ۵۷ تا به امروز مزدور بوده اند، فتنه گر و عامل استکبار، فاسد و مال اندوز، انحرافی و مشکوک، پس این انقلابی که می گویند نباید بگذاریم به دست نا اهلان بیفتد اساسا چه زمانی دست اهلس بوده که ما باید آن را نگه داریم؟!» حقیقتی در این لطیفه وجود دارد. این انقلاب از همان زمانی که به دست نیروی ارتجاعی و عقب مانده ای که نام جمهوری اسلامی بر خود گذاشت، سقط شد و امال و آرزوهای مردم برای رهایی را به مسلخ برد، حتا برای یک روز لیاقت نگه داری رانداشت و تنهایی بایست با انقلابی دیگر، با یک انقلاب واقعی این گنداب به وجود آمده را پاکسازی کرد و راه پیشرفت جامعه را در جهت منافع توده های مردم بازگشایی نمود.

انتخابات این دوره مجلس اسلامی و خبرگان رهبری از اهمیت بسیار بالایی برای جمهوری اسلامی برخوردار است. دولت های امپریالیستی به ویژه امپریالیسم آمریکا روند این انتخابات را از نزدیک نظاره می کنند به حدی که برخی مراجع بزرگ دینی هشدار می دهند که: «آمریکا می خواهد در مجلس شورای

اسلامی و اگر بتواند در مجلس خبرگان نفوذ کند... در این شرایط اگر کسی آماده شود و ندای هل من ناصر قرآن را پاسخ دهد بسیار ارزشمند است.» (موحدی کرمانی). اما جریان رویدادها به گونه ای است که به نظر نمی آید ندای «هل من ناصر» تاثیری بالفعل داشته باشد. رفت و آمدهای مقامات دولت های غربی مانند سفر اخیر گرهارد شرودر صدراعظم سابق آلمان هر چند که به عنوان سفری اقتصادی و برای بررسی اوضاع به منظور سرمایه گذاری های آتی مطرح شد اما گفتگوهای صورت گرفته با بالاترین مقامات ایرانی نشان از اهداف سیاسی، تائید جناح حاکم در به سرانجام رساندن «برجام» و دغدغه های امپریالیست های آلمانی از روند انتخابات آتی و نقش ایران در چالش های خاورمیانه داشت.

این انتخابات در شرایطی برگزار می شود که با توافق هسته ای میان جمهوری اسلامی و امپریالیست ها، جمهوری اسلامی وارد دوران جدیدی شده که مشخصه اش تلاش بخش بزرگی از هیئت حاکمه برای ایجاد تغییرات مهم در روئنا سیاسی و ایدئولوژیک کشور و اتحادهای بین المللی آن است. همه قدرت های امپریالیستی و همچنین مراکز قدرت در جمهوری اسلامی تلاش دارند تا روندی که به جریان افتاده است با مسالمت، با دردسر کمتر، بدون دامن زدن به اشتیاق مردم برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی و «زیاده خواهی» و مهار شده به جلو برود. به طوری که کمترین اخلالی در کارکرد دولت به وجود نیاید. اما در عین وجود یک اجماع کلی میان جناح های مختلف درون هیئت حاکمه ایران، دامنه تغییرات مورد نظر امپریالیست ها و موقعیت هایی که به ناگزیر تغییر می کنند به نزاع و رقابت های حادی میان جناح های حاکمیت منجر شده است. یک نمونه مهم اخیر اتفاقاتی است که در روابط میان جمهوری اسلامی و عربستان سعودی رخ داد و به

روشنی چالش شدید میان جناحین را به نمایش گذاشت. این انتخابات برای جمهوری اسلامی مهم است زیرا قرار است روابط قدرت میان جناح های حکومتی و میان کلیت جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی در دوره «پسا برجام» را تعیین کند. اینکه کدامیک از جناحین در مجلس قانون گذار و در مجلس تعیین رهبری (خبرگان) دست بالاتر داشته باشد، طبق روش و سلیقه خودش قوانین را نوشته و اجرا کند، اعتبارات مالی و قراردادهای اقتصادی چگونه و در راستای منافع کدام شان واگذار شود، در صورت بروز اعتراضات توده ای به چه سیاقی پاسخ داده شود و غیره، تماما اهمیت این انتخابات «پسا برجام» را برای هیئت حاکمه نشان می دهند. بی جهت نیست که طبق گفته خودشان این انتخابات «رقابتی ترین انتخابات تاریخ جمهوری اسلامی است» و با وجود رد صلاحیت های گسترده توسط شورای نگهبان کماکان «برای هر کرسی مجلس ۱۳ نفر رقابت می کنند». (روزنامه جوان - ۲۷ دی)

جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهدافش نیاز مبرم دارد تا مردم را به پای صندوق های رای بکشاند. با این کار برای خود نزد امپریالیست ها اعتبار می خرد و «همبستگی ملی» را به نمایش می گذارند. می خواهند «گرما و نشاط» را به فضای انتخاباتی بدمند و این را مهم ترین نیاز کنونی کشور می دانند. اما هر زمان این مرتجعین از «نیاز کشور، ما، ملت و...» صحبت می کنند منظور خودشان، طبقه بورژوازی در قدرت و پایه های اجتماعی شان است و ربطی به اکثریت مردم ستم دیده ندارد. **گرما و نشاط واقعی تنها زمانی به این جامعه باز می گردد که این طبقه صاحب قدرت است شمارگر در جریان یک انقلاب واقعی به زیر کشیده شود و جامعه ای نوین که در آن مردم حاکم بر**

ادامه در صفحه بعد

این نظام آموزشی
فرزندان مردم را
به کشتن می دهد

- برخی حوادث چهره نمای مصائب و مشکلات جامعه هستند. فقط در دو ماه گذشته داستان خودکشی، پایان دادن به زندگی در میان جوانان (دانش آموزان نوجوان) در شهرها و روستاها، چهره زشت و پلید فرهنگ استبداد مذهبی جامعه ایران را نشان می دهد. خودکشی دانش آموز ۱۵ ساله در روستای «کهنه جلگه» از توابع شهرستان مانه و سملقان در استان خراسان شمالی پس از اخراج از مدرسه، خودکشی هاوری قادرشوان، دانش آموز ۱۱ ساله در شهرستان اشنویه در استان آذربایجان غربی، حلق آویز شدن دانش آموز ۱۰ ساله تهرانی با روسری از حلقه بارفیکس، پایان دادن فرشاد به زندگی اش در «رستم کلا» واقع در استان مازندران، مرگ مشکوک دختر ۱۵ ساله هنرستانی در رباط کریم به خاطر داشتن تلفن همراه در مدرسه که مورد «لطف» مدیر مدرسه اش قرار گرفت و در خانه خود جان باخت... اینها تصاویری از انحطاط فرهنگی یک جامعه ارتجاعی دینی است. آنچه در مقابل چشم جامعه می گذرد فکر نکنید حرف ها زیادی بد بینانه و یا حدس و گمان هایی بعید است. اینها نمونه ها و نشانه هایی از نوعی خشونت متکی بر آموزه های دینی و پدرسالارانه است که مرتب در مدارس و موسسات آموزشی کشور اعمال میشود. - بعد از بعد از گذشت سی و هفت سال از شکل گیری نظام آموزشی جمهوری اسلامی از یک سو عقب رفت اندیشه و تفکر علمی و تلاش روز افزون نظام برای انتشار نگرش خرافی و ضد علمی و از سوی دیگر دلزدگی نسبت به مطالعه آکادمیک و درس خواندن

ادامه در صفحه ۳

سرنوشت خویش اند و بازیچهٔ دستان سود و سرمایه نیستند، بر ویرانه های جهنم جمهوری اسلامی بنا شود.

می گویند: «با توجه به تنش ها و تهدیدات به وجود آمده در روابط خارجی، رقابتی شدن و مشارکت بالای مردم در انتخابات می تواند امنیت کشور را تضمین کند.» (محسن هاشمی در گفتگو با روزنامه آرمان - ۲۴ دی). عاجزانه می گویند: «اگر با من و نظام هم مخالف هستید بیاید به خاطر کشور رای بدهید» (خامنه ای - سخنرانی در قم). بار دیگر می خواهند با توسل به توهامات سیاسی، نظامشان را تثبیت شده و منسجم نشان دهند و مردم را وثیقهٔ این هدف قرار بدهند. نظریه پردازان مرتجع و هم یارشان، دستگاه رسانه ای گسترده شان، امام جماعت های فاسدشان و از هر جناحی، سخت در تکاپو برای اقتاع مردم به رای دادن هستند.

این درست است که مهمترین عامل بقاء و استمرار این حکومت، سرکوب قهرآمیز مبارزات مردمی بوده و هست اما چهل و خرافه، توهامات سیاسی، ناسیونالیسم ارتجاعی، تفکر مرگبار انتخاب میان «بد و بدتر» که منشاء همه شان ایدئولوژی و فرهنگ و سیاست حاکمان در قدرت است، در تداوم وضعیت غیر قابل تحمل امروز نقش تعیین کننده ای داشته است. فربیکاری جمهوری اسلامی یک طرف، اما خودفروبی نیز تبدیل به ایدئولوژی بخش هایی از مردم شده است. روحیهٔ تسلیم طلبی در عین ضدیت با نظام جمهوری اسلامی و قناعت پیشگی روحیهٔ مخربی است که بدون به چالش گرفتن و کنار زدن آن، هیچ تغییری که به نفع مردم باشد حاصل نخواهد شد. روی صحبت ما با آن دسته از مردم است که عینا هیچ منفعتی در این نظام و حفظ آن ندارند و تنها چوب توهامات و ناآگاهی خود را می خورند و در دقیقهٔ نود به قول خودشان از خوف مار به اژدها پناه می برند! باید پرسید این چه نظامی است که نزدیک به چهار دهه جولانگاه گروه های زالو صفت سرمایه دار بوده و همواره حافظ منافع قشری نازک در راس سلسله مراتب اقتصادی و سیاسی؟ این چه نظامی است که همواره رو در روی مقاومت و نارضایتی اکثریت چند ده میلیونی کارگران و زنان و جوانان و ملل ستمدیدهٔ این جامعه قرار گرفته است؟ باید پرسید چرا این طبقهٔ استثمارگر و این عناصر حکومتی که یکدیگر را فاسد و دزد و قالتاق خطاب می کنند و با زور اسلحه، بند و زندان و اعدام شرایط سرپا ماندن و پر کردن حساب های بانکی خود و عواملشان را مهیا ساخته و مردم را در بیکاری و فقر و اسارت فرو برده اند، باید هم چنان بر

مسند قدرت باشند؟ آیا در کارنامهٔ این جمهوری نکبت بار جز اعمال خشونت و سرکوب و خونریزی علیه مردم و کارگران چیز دیگری می توان یافت؟

تجربه چند سال پیش را دست کم نگیریم. شماری از توده های مردم در آن روزها فریب «تدبیر و امید» را خوردند و گروهی از روشنفکران نومید و تسلیم طلب نیز با توجیهات «تاکتیکی» بر بوق کلید و پرچم بنفش آنان دمیدند. در آن دوره نارضایتی اجتماعی و خشم سیاسی رو به گسترش مردم، پا به پای بحران اقتصادی در حال ریشه دواندن بود و فشارها و کشمکش های جمهوری اسلامی با قدرت های غربی نیز داشت بالا می گرفت. حالا به نظر می آید اکثریت مردم طعم وعده های دولت «تدبیر و امید» را چشیده اند. تورم و بیکاری و فقر و دروغ و سرکوب بیشتر! و وقاحت بیشتر! وضعیت فرقی نکرد و در این میان فقط شور و شوق و انرژی و امید شمار زیادی از مردم و مشخصاً جوانان به هز رفت.

حالا باز هم عده ای از روشنفکران مذبذب و مصلحت طلب تلاش می کنند تا تجربهٔ خودفروبی بزرگ در خرداد ۹۲ را به عنوان «تنها راه ممکن» به مردم تحمیل کنند. می گویند که مردم باید توقعاتشان را تا حد مطالباتی که بتوان آنها را عملی کرد پایین بیاورند. درست در اوضاعی که دنیای سرمایه داری امپریالیستی، نظام طبقاتی اسلامی و دولت ستمگرش، وحشیانه ترین تهاجمات سیاسی، اقتصادی را علیه کارگران و زحمتکشان تدارک می بینند و از هر ابزاری اعم از سیاسی ایدئولوژیک و قهر ارتجاعی سازمان یافته برای حفظ قدرت خود بهره می برند اینان مردم را به امید بستن «واقع بینانه» (یعنی تسلیم) به جناحی از همین نظام دعوت می کنند.

این انتخابات به هر صورتی که پایان پیدا کند، کدام جناح حکومتی کرسی های بیشتری را از آن خود کند، کدام مرتجع صلاحیت مرجعیت اش برای حضور در مجلس خبرگان رهبری تأیید شود یا نشود، کوچکترین تفاوتی برای اکثریت مردم ندارد. می خواهند باز هم مردم را بازیچهٔ دست خود قرار دهند و اشتباهی سیاسی آنان برای تغییر را در مجراهای تعیین شده توسط جمهوری اسلامی هدایت و کنترل کنند. این انتخابات را نه فقط باید فعالانه تحریم کرد بلکه باید افق های دیگری را رویاروی جامعه گشود.

اگر می خواهیم این نکبت ۳۷ ساله ادامه پیدا نکند و باز هم یک اقلیت مرتجع بر اکثریت جامعه مسلط نباشد، اگر می خواهیم مغز ها با خرافه و فریب مذهبی شستشو نشود، اگر می خواهیم

نیروی کار دیگر استثمار نشود، اگر می خواهیم زنان بردهٔ این نظام پدرسالار نباشند، اگر می خواهیم تبعیض و ستمگری ملی از این جامعه رخت بپندد، اگر می خواهیم منابع و ثروت های کشور به یغما نرود و در خدمت سرمایه داری امپریالیستی جهانی به حراج گذاشته نشود، اگر می خواهیم از دست باندهای سرمایه دار آخوند و سردار فاسد خلاص شویم، اگر می خواهیم از اعدام و شکنجه و تجاوز علیه دختران و پسران رهایی یابیم، اگر می خواهیم باز فریب رنگ و کلید تکرار نشود، باید راهی دیگر را به سوی یک آینده درخشان و عاری از ستم و استثمار نظام جمهوری اسلامی در برابر جامعه بگذاریم. وقتی که ساختار حاکم جسم و روح مردم را به بند می کشد و از هم می دزد این ساختار را باید در هم شکست. این منطقی ترین و صحیح ترین کاری است که می توان و باید انجام داد. وقتی که قوانین حاکم ضامن استثمار و ستمگری است، بازتاب جهل و ارزش های کهنه و حقیر است، باید اصل و فرع این قوانین را زیر سوال برد و از آن پیروی نکرد. وقتی که حفظ نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی و تبعیت از قانون اساسی آن هدف مشترک همهٔ مرتجعین به اصطلاح اصولگرا یا اصلاح طلبی است که بر سر منافع و دورنما های امروز و فردای خود به جان هم افتاده اند، باید صف مردم را به دقت و با قاطعیت از صف مرتجعین رنگارنگ جمهوری اسلامی جدا کرد و در دریای توفانی سیاست خلاف همه این جریان ها شنا کرد.

۲ - تنش های منطقه ای

رویاری جدید میان دولت های عربستان سعودی و جمهوری اسلامی را باید در چارچوب اوضاع کنونی خاورمیانه و سیاست امپریالیست ها برای برون رفت از بحران تشدید یافته ای دید که امروز گریبانگیر این منطقه شده است. محرک این رویارویی تضادهای نظام سرمایه داری امپریالیستی و سیاست هایی است که قدرت های امپریالیستی برای حفظ ثبات و کنترل بر خاورمیانه ناگزیر به اتخاذ و اجرای آن ها هستند. اما خود این سیاست ها به عامل تشدید کنندهٔ همان تضادها و یا تخاصمات غیرقابل پیش بینی دیگری تبدیل می شوند.

شنبه ۱۲ دی دولت عربستان سعودی ۴۷ نفر از جمله یک شیخ شیعه مذهب به نام «نمر باقر النمر» را اعدام کرد. این شیخ سال ها در حوزه علمیه قم زندگی کرده و جزو اقلام صادراتی جمهوری اسلامی برای ترویج مذهب شیعه به سوریه و سپس عربستان بود. اعدام این شخص واکنش تند جمهوری اسلامی و

حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در ایران را به همراه داشت. متعاقب آن عربستان و چند کشور متحد آن روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با ایران قطع کردند. برای چندین روز فضای سیاسی جامعه را جنجال «شهادت شیخ نمر» پر کرد و حجم عظیمی سرمایه برای برگزاری مراسم بزرگداشت وی، هزینه شد. این ماجرا همچنین محرک دور نوینی از نزاع های درون هیئت حاکمهٔ جمهوری اسلامی گشت. جناح منتسب به دولت و وزارت امور خارجه فوراً به تکاپو برای جمع کردن این جنجال افتاده و از مجازات عوامل حمله به سفارت عربستان خبر دادند و آن را کار عده ای «نفوذی» که قصد خرابکاری در اجرای «برجام» دارند اعلام کردند. در مقابل جناح رقیب به افشایگری از بند و بست های تاریخی خاندان رفسنجانی با خاندان آل سعود دست زد و انتقام گیری از سعودی ها را جهاد دانسته و طرف مقابل را «نفوذی دشمن» نامید.

اعتراض جمهوری اسلامی به اعدام شیخ، اعتراض به قوانین وحشیانه ای که در عربستان سعودی اعمال می شود، نبود. چرا که جمهوری اسلامی به همراه عربستان و چین سه کشوری هستند که بیشترین رتبهٔ اعدام در جهان را دارند. ایران با رقم رسمی بیش از ۷۰۰ اعدام در سال گذشته، به نسبت جمعیت اش از چین پیشی گرفت و در جایگاه نخست قرار گرفت. دو کشور عربستان و ایران بر اساس قوانین دین و شریعت اداره می شوند و از این جهت همگونی دارند و در زمینهٔ اجرای قوانین غیرانسانی دینی نه تفاوتی با هم دارند و نه اعتراض و انتقادی به یکدیگر. خاندان سعود با اتکا به درآمد های سرشار نفتی، با نگرهبانی از «خانهٔ خدا» آن چنان دم و دستگاهی از سرکوب و جهل و خرافه به پا کرده که در منطقه دولت جمهوری اسلامی با آنان شانه می ساید. درست مانند دولت جمهوری اسلامی، آنان نیز برای حفظ نظم کهنه شان هر صدای مخالفی را با شمشیر الهی پاسخ می دهند، شکنجه و اعدام می کنند. سرکوب و تحقیر زنان در عربستان هر چند به دلایل ساختاری تفاوت هایی با جمهوری اسلامی دارد، اما آبشخورش همان ایدئولوژی ارتجاعی و عقب ماندهٔ دینی است که جمهوری اسلامی از آن پیروی کرده و طبق آن عمل می کند. در عربستان سعودی «آسیب زدن به وجهه خاندان پادشاهی»، اخلال در امنیت ملی و مصداق تروریسم است و اشد مجازات را می تواند داشته باشد. در ایران اعتراض و مخالفت و انتقاد به نهاد رهبری و مقامات بالارتمتبهٔ حکومتی، مدعی العموم دارد و

سلب امنیت ملی تلقی شده و مجازات حبس تا اعدام را به همراه دارد. جدال میان جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، نزاع میان دو دولت ارتجاعی، عقب مانده، دینی و نفتی است که جاه طلبی های شان برای قدرت منطقه ای بودن سال هاست این دو را در یک چالش پیچیده قرار داده است. این دو دولت امروز در سوریه و یمن روی در روی هم قرار گرفته و درگیر جنگی کثیف اند که ثمره اش رنج و فلاکت و آوارگی میلیون ها انسان است. عربستان سعودی از متحدین کلیدی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه است. اما بی ثباتی این منطقه و رشد جریان سلفی گری اسلامی به معضل بزرگی مقابل روی کاخ سفید و امپریالیست های دیگر تبدیل شده است. این وضعیت ضرورت تغییر رژیم هایی در خاورمیانه را مقابل روی امپریالیست ها قرار داده است. امپریالیسم آمریکا، جمهوری اسلامی را تکیه گاهی

برای کمک به ایجاد ثبات دلخواه خود در این منطقه می بیند. توافق هسته ای میان ایران و امپریالیست ها و آغاز دور جدیدی از گشایش های میان آن ها نقطه آغاز این تغییرات بود. اما چنین وضعیتی مرتب به ظهور لایه های جدیدی از تضادهای غیرقابل پیش بینی دامن می زند که بی ثباتی و آشوب را به وجه مشخصه این منطقه تبدیل می کند. تشدید تنش میان جمهوری اسلامی ایران با عربستان و عربستان با آمریکا یک نمونه از این وضعیت است. تنها راه برای تغییر این وضعیت تیره و پر از رنج و ارتجاع، به میدان آوردن یک قطب انقلابی کمونیستی است که توده های مردم را در نبرد علیه دولت های مرتجع منطقه و حاکمان امپریالیست جهان، به سوی جامعه و آینده ای نوین رهبری کند. اما در هنگامه جنجال ارتجاعی برپا شده حول تنش اخیر میان جمهوری

اسلامی و عربستان سعودی، رسانه های ایران بر طبل شیعه گری و ناسیونالیسم ارتجاعی و برتری طلبانه ایرانی کوبیدند و بخش هایی از مردم را با خود همراه کردند. علیه مردم عرب و کشورهای کوچکی که با عربستان همراهی کرده بودند (مانند کشور جیبوتی)، جوک های تهوع آور ساختند و از تخت جمشید و معبد آناهیتا حرف زدند. یعنی اینکه: «ما اینیم!» عکس ها و کلیپ هایی در شبکه های مجازی به اشتراک گذاشته شد که در آن ها نشان داده می شد برج میلاد در تهران توسط جنگنده های سعودی مانند برج های دوقلو در آمریکا از وسط دو نیم شده است و در مقابل سپاه پاسداران کلبی ساخت که در آن نشان داده می شد موشک های ایران یکروزه عربستان سعودی را از روی نقشه جهان محو کرده اند. در شهرهایی جوانانی به خیابان ریختند و جشن قطع رابطه با «عرب ها» را برپا کردند. ادعاهایی مانند اینکه «به جوانان خرده نباید گرفت

چون دنبال بهانه برای جشن و پایکوبی اند»، مزخرف و خطرناک است. چون این یک ایدئولوژی ارتجاعی، شوونیستی و تفرقه افکنانه است که هدایت گر این نوع رفتارها است و نقطه اشتراک بین مردم و جمهوری اسلامی برقرار می کند. جشن و پایکوبی ای که بِن مایه اش برتری جویی ایرانی/آریایی، تحقیر ملل دیگر و همسویی با حکام جنایتکار جمهوری اسلامی است، جشن نیست. بلکه یک درام زشت ارتجاعی است که دود آن به چشم توده های مردم از جمله همان کسانی خواهد رفت که به خیابان ریختند و «عقدہ های آریایی» شان را با تحقیر و توهین به مردم عرب، باز گشودند. توده های مردم در ایران و در کشورهای عربی اگر دشمنان مشترک شان را به درستی نشناسند و در یک اتحاد انترناسیونالیستی با هم به مبارزه علیه این دشمنان بلند نشوند، هرگز روی رهایی و یک زندگی شرافتمندانه را به خود نخواهند دید. ■

این نظام آموزشی....

به خاطر فضای بسته و تاریک حاکم بر محیط های آموزشی را شاهد هستیم. این نظام آموزشی متکی به شیوه مکتبی و عاری از هرگونه نقد و تفکر خلاقانه است. رابطه معلم و دانش آموز، مبتنی بر دستور و اطاعت بوده و روحیه تسلیم در شاگردان تقویت می شود. این سبک آموزش از هر گونه تفکر علمی و ایده های جایگزین محروم است. در مقابل، قطب آموزش دینی به طور مداوم تقویت می شود. مغز شویی، ترویج افکار کهنه و سیاست های مرتجعانه در مدارس از طریق مراسم نظیر جشن تکلیف و نماز جماعت و کلاس قرآن پیگیرانه دنبال می شود. نظام اسلامی از روز اول تولدش تلاش کرد حجاب را اجباری کند و سیاست تفکیک جنسیتی را در اماکن عمومی پیش ببرد. تلاش رژیم در تقویت مردسالاری بود و سرکوب مستقیم نیمی از جامعه و علی الخصوص زنان انقلابی. این تلاش در حوزه آموزش نیز بازتاب یافت. تفکیک جنسیتی، تعیین شکل و رنگ پوشش زنان، کنترل ساعات رفت و آمد دختران دانشجو، تفتیش کیف دختران دانش آموز و ... از جمله اقدامات دهه اول زندگی جمهوری اسلامی بود. امروز نظام حاکم شیوه های دیگری را بر شیوه های قبلی سرکوب و کنترل دختران دانش آموز و دانشجو افزوده است: گسترش موارد تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، بومی گزینی، سهمیه بندی جنسیتی رشته ها، تأسیس دانشگاه های تک جنسیتی و جنسیتی

کردن محتوای دروس آموزشی. امسال نیز در پی سند تحول بنیادین (حذف علوم انسانی) که در دوره احمدی نژاد کلید خورد و دولت روحانی آنرا اعلام کرده، نقشه برای تأسیس مدارس «خاص» علوم انسانی دارند. اینها دانش آموزی را میخواهند که تاریخ و ایدئولوژی اسلامی را بشناسد؛ در حقیقت بحث پرورشی است نه آموزشی. اکنون اصلاح محتوای متون درسی باید براساس علوم دینی و به دست حوزه علمیه قم انجام گیرد. همچنین رژیم میخواهد با آزمون ورودی نخبگان را گزینش و هدایت کند، پرورششان دهد تا وفادار به نظام ارزشی حکومت باشند. این اقدامات، نگاهی جدی و بر خوردی جدی را از جانب همه ما می طلبد. عاجل ترین کاری که باید انجام شود افشاء و محکوم کردن هر چه وسیعتر این رفتارهای خشونت آمیز و وحشیانه علیه دانش آموزان و نوجوانان و توضیح ریشه های چنین رفتاری در میان زحمتکشان و به طور کلی در سطح جامعه است. همپای این باید مبارزه و اعتراض علیه این نوع خشونت را در همکاری با معلمان و کارکنان دلسوز و مردمی نظام آموزشی سازمان داد.

رویکرد نظام سوسیالیستی به آموزش و پرورش

در هر جامعه ای، سیاست آموزشی، سیاست طبقه ای است که بر آن جامعه حکم می راند و در خدمت به حفاظت و باز تولید منافع و ارزشهای آن طبقه است. بنابراین آموزش و پرورش بخش بسیار مهمی از روبنای جامعه را تشکیل

می دهد و نقشی قاطع در حفظ و تقویت مناسبات طبقاتی حاکم بازی می کند. آموزش و پرورش در جامعه کنونی، توده ها را با جهان بینی و اصول طبقات ارتجاعی تعلیم می دهد. این نظام آموزشی، تاریخ را ساخته و پرداخته نخبگان و "پامبران" و آیت الله ها و شاهان نشان می دهد و توده ها را تنها بصورت دنباله روان کور تصویر می کند. این آموزش و پرورش، بینش ایده آلیستی و متافیزیکی و جهل و خرافه را در مغز توده ها می کند. از میان بردن کامل این نظام آموزشی برای ساختن جامعه نوین، اهمیتی حیاتی دارد. دامن زدن به اندیشه و بحث و جدل جمعی بر سر معنای جامعه نوین (سوسیالیستی) و دگرگونیهایی که باید در هر عرصه ای انجام گیرد، از وظایف نظام آموزشی در جامعه انقلابی است. ما اصول و عملکردهای دولت نوین در عرصه های گوناگون و مشخصا در نظام آموزشی را با رویکرد علمی تبلیغ میکنیم، روحیه انتقادی و تفکر مبتنی بر خرد را بر می انگیزیم تا انسان ها در جست و جوی حقیقت باشند. ما معیار حقیقت را همخوانی شناخت و ایده ها با واقعیت عینی می دانیم. در نظام آموزشی جامعه نوین، باورها و مناسک مذهبی از نقطه نظر محتوا و نقش اجتماعی و فرهنگی و نیز ریشه ها و سیر تکامل تاریخی شان مورد تجزیه و تحلیل و مباحثه قرار می گیرند. به همین ترتیب، و بر حسب همین رویکردها و معیارها، تمامی پدیده های اجتماعی و تاریخی دیگر نیز تجزیه و تحلیل میشوند و

موضوع بحث و جدل قرار می گیرند. در جامعه نوین رابطه معلم و شاگرد به کلی تغییر می کند. اقتدار مطلق معلم و مدیر بر شاگردان و اقتدار مطلق سلسله مراتب آموزشی بر معلمان ملغی می شود. این برخلاف جامعه ارتجاعی کنونی است که می خواهد از دانش آموز یک عروسک کوچکی سر به راه بسازد. از نظر مرتجعین، همه پاسخ های صحیح نزد معلم و کتاب است و کار محصلین فقط تکرار طوطی وار همین ها با اشاره و دستور بزرگترها است. از نظر مرتجعین، جوانان توانایی و حق قضاوت کردن را ندارند. اما در جامعه انقلابی، جوانان حق انتقاد از بزرگترها و مقامات و حق انتقاد از مهمترین و تعیین کننده ترین سیاست های آموزشی و سایر حیطه ها را دارند. انضباط مطلق و یکطرفه وجود ندارد. به جای مجازات و توبیخ، روش بحث و مبارزه و اقناع حاکم می شود. برخلاف نظام ارتجاعی که آموزش را جریان یک سوپه "از استاد به شاگرد" می داند و برای شاگردان نقشی منفعل و پذیرنده قائل است، آموزش نوین بر پایه ای کاملا متفاوت استوار است. توده ها سازنده تاریخند و قادرند با شرکت مستقیم در عرصه تئوری و پراتیک، بر قوانین حاکم شناخت جهان تنها با شرکت در فرایند تغییر آن بدست می آید. تصحیح و تعمیق این شناخت، از طریق تحلیل نقادانه پدیده ها و مبارزه ناگزیر با تئوریهای نادرست و برداشت های کهنه شده و سنتی ممکن می شود. در این

دانشکده علمی - کاربردی مداحی!

طنز نیست. در کشورمان دانشکده های مداحی تشکیل می شود. دانشجو می پذیرد. مداح تربیت می کند. لیسانس و فوق لیسانس می دهد و استانداردهای مداحی را تنظیم می کند. طنز نیست و جای خنده هم ندارد. ۵۷ هم طنز نبود. ضدانقلابی که با ایدئولوژی اسلامی توده ها را با خود همراه کرد و سیاست خود را تا انتها پیش برد. سیاستی که روابط سرمایه دارانه را در قالب دینی تحکیم بخشید و راه فوق استثمار را بیش از پیش هموار کرد. مهم نیست که چقدر به آمریکا فحش داد. مهم نیست که چه اندازه با روضه رشادت حسین و مبارزه اش، نهضت راه انداخت. جمهوری اسلامی در همه این سالها یاد گرفت چگونه روی دو پا راه برود. روابط سرمایه دارانه و ارتجاع دینی. اسلام سیاسی که در سالهای اول جمهوری اسلامی شکل عوامفریبانه و دروغین عدالت خواهی و رزمندگی داشت، اکنون با شعار اطاعت و تسلیم جلو می رود. این اطاعت و ولایت در همه حوزه ها عمیقاً مورد تاکید قرار می گیرد. اطاعت کوچک از بزرگ، زن از مرد، مردم از ولی فقیه و ولی از خدا. البته این موارد خلق الساعه نیست و پیشاپیش درون اندیشه مذهبی وجود و قوام دارد. مسئله اصلی دقت به پروسه های مختلفی است که گاه این و گاه آن سویه ارتجاع دینی را عمده کرده و سیاست کلانش را بر آن اساس پی ریزی می کند. بی نتیجه نیست اگر به صورت کلی نگاهی به ادبیات محرم و صفر در کل این سی و چند سال حاکمیت رژیم اسلامی بیاندازیم. امروز ادبیات رزمنده دینی تبدیل به ادبیات زبون و حقیر مطیع شده است. روزی برای رشادت و رزمندگی عباس می خواندند امروز برای برادری و حمایتی که او تا به آخر از برادرش داشته. روزی برای زینبی می خواندند که پرچم علی را زنده نگه داشت و پیام عاشورا را در محضر یزید فریاد زد و اکنون برای زینبی که یتیمان برادر را زیر چادر عفت خود در امان داشته و شکوه تنها به خدا می برد. این تحولات هر چند در کلیت خود درون متنی ارتجاعی و با هدف تخدیر و تحمیق توده های میلیونی صورت می گیرد، در دل خود عناصری از ضرورت های عینی پیش پای حاکمین را نیز آشکار می کند. جناح های مختلف درون رژیم نیز از همین فضا برای بهره گیری هرچه بیشتر سیاسی استفاده می کنند. مخالفین و حذف شده ها و دردانه های «دوره طلایی امام» که اکنون مورد غضب قرار گرفته اند یاد اسلام رزمنده و مبارزه و جهاد و زینب قهرمان را زنده می کنند. و دارودسته هایی که در دوره آشکار شدن کثافت های رژیم ساخته شده اند و از آن ارتزاق کرده اند اطاعت و تسلیم و زینب عقیفه را تبلیغ می کنند. دانشکده مداحی طنز نیست. ضرورتی است برای پاسخ گفتن به سیاست های روز و دعوای روز. اگر قرار است محرم و صفر اسلام را نگه دارد لازم است که مراقب باشند کدام روایت از آن ارائه می شود. دوره، دوره جنگ و جهاد نیست. پس روایتی باید بازگو شود که مشکلات و معضلات امروز را پاسخ گوید. دانشجوهای این مراکز که هنوز باز نشده حدود بیست هزار نفر تخمین زده شده است. قرار است قرائت رسمی و کارآمدی از ارتجاع مذهبی را تبلیغ کنند تا سیستم کمتر با خودش در تضاد قرار گیرد. فرقی نمی کند کجای دنیا زیر لوای کدام دین زندگی می کنیم. کارکرد دین بازتولید نظام اقتصادی حاکم بر جامعه و روابط حقوقی و سیاسی و فرهنگی آن است. با تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و ظهور بنیادگرایانی مانند داعش هم چیز جدیدی ظاهر نشده است. صرفاً بازار رقابت مارک های مختلف اسلام گرایی داغ شده است. جمهوری اسلامی در این بازار، رقبای جدید، پیدا کرده است. رقیابی که قسم خورده اند دست جمهوری اسلامی را در تحمیل جهل و خرافه و وحشت آفرینی دینی بر میلیون ها نفر مردم خاورمیانه از پشت ببندند. گویی دولت های ارتجاعی و قدرت های امپریالیستی کافی نبودند. اینان نیز به یاری شان شتافته اند تا نظام های سیاسی و اجتماعی کهنه و پوسیده حاکم در این منطقه زجرآورتر شوند. این مارک های مختلف اسلام گرایی با هم می جنگند. با قدرت های امپریالیستی می جنگند. در برابر هم قرار می گیرند تا به هم رسمیت دهند و به هم رسمیت می دهند تا تداوم یابند. سیستم مداحی که برایش دانشکده و دانشگاه و بودجه و کتاب و برنامه ریزی و

سیاست گذاری و ... ترتیب داده می شود طنز نیست. ضرورت طبقه حاکم است در شکل دادن به افکار مردم، آنان را سردرگم کردن، آنان را در دریای جهالت خفه و مطیع کردن. اتفاقی که در گستره ای وسیع تر به شکلی جهانی در حال وقوع است. توده هایی که اینک در صفوف ارتجاعی ترین نیروهای محلی و منطقه ای به نام اسلام و به کام سرمایه بسیج می شوند، توده هایی که عاشورا و محرم را برای جهاد و مبارزه زنده نگه می دارند تا خود در پوشش آن حیات خویش را معنی دهند. توده هایی که قرآن به سر می گذارند و تحت قوانین شرع زندگی شان محصور می شود. این توده ها توانایی آگاه شدن و گسست کردن از این تور کهنه و در هم پیچیده مذهب و خرافه را دارند. آگاه کردن توده ها وظیفه اساسی نیروهای انقلابی است. هدفی با تکیه بر نیرو و ابتکار عمل توده ها و علم انقلاب. ایدئولوژی کهنه پرده بر دیدگان زحمتکش و حذف شده ها کشیده است. پس زدن این پرده پندار از مقابل دیدگان زحمتکش و تمامی کسانی که اسیر در منجلاب دین زندگی می کنند، می اندیشند، کار می کنند و امیدوارند، وظیفه ای عاجل است. بیش از صد و پنجاه سال است که ایدئولوژی و آگاهی دیگری پرورده شده است. ایدئولوژی که برای رهایی انسان است نه به بند کشیدنش، برپایه اعتماد و اتکا به قدرت فهم و سازندگی انسان است نه بر پایه ترس و کنترل روحیه جستجوگر و پرسشگرش. ایدئولوژی که در آن انسان برده هیچ خدایی نیست. ایدئولوژی که پایه هایش زمینی هستند و نه «آسمانی». ایدئولوژی ای که اخلاقش را از جامعه بی طبقه ای که باید ساخته شود می گیرد. این ایدئولوژی کمونیستی انقلابی است که باید در مقابل و در مقایسه با تفکر برده کننده دینی به میان مردم برود. نادیده گرفتن دین و گرایشات دینی، کم بها دادن به قدرت تاثیرگذاری چنین اندیشه هایی و نیز همراهی کردن با این اندیشه ها به بهانه احترام گذاشتن به فرهنگ و سنت های مردم تحت ستم تنها به تحکیم هر چه بیشتر حکومت های ارتجاعی که جان و جسم مردم را به یغما می برند و قدرتمندتر شدن نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی و نظام های اجتماعی آن ها منجر می شود. جنگ ایدئولوژی نو علیه تمامی تبارزات ایدئولوژی های جهان کهن! اما آیا دانشکده ای هم برای پرورش ایدئولوژی و سیاست حذف شدگان تاریخ وجود دارد؟ آنها سیاست و راه خود را چگونه می سازند؟ چگونه باید بر تمامی این عناصر ارتجاع بشویند؟ کجا متوجه قدرت مخرب و در عین حال سازنده خود خواهند شد؟ دانشکده ای که قرار است دانش آموزان آن بر هر دو سیاست جهان کهنه سرمایه داری اسلام گرا و سرمایه داری امپریالیستی بشورد و روابط نوین کمونیستی را جایگزین آن کنند، مبارزه طبقاتی تاریخی - جهانی پرولتاریا است. همانطور که «مانیفست کمونیست» می گوید، کمونیسم رادیکال ترین گسست از روابط تولیدی و همچنین رادیکال ترین گسست در عرصه ی افکار است. این به معنای آن است که اگر توده های تحت ستم و استثمار زحمتکش از افکار کهنه ای که عمل آنان را در زندگی هدایت می کند گسست نکنند، به ضرورت و امکان تغییر انقلابی وضعیت موجود پی نخواهند برد. در نتیجه محکوم خواهند شد که در همین وضعیت زندگی کنند و بمیرند. نه فقط منافع اکثریت مردم در ایران بلکه در خاورمیانه و سراسر جهان وابسته به آن است که با افکار کهنه که امروز بیشتر از هر جا در افکار دینی فشرده شده است سازش نکنیم. باید با جسارت برای مردم شرح دهیم که چگونه افکار دینی به تداوم وضعیت ستم و استثمار آنان کمک می کند. باید حقایق را جلوی توده ها گذاشت و افکار آنان را به چالش کشید و اطمینان داشت که آنان قدرت تشخیص واقعیت را هنگامی که می شنوند، دارند. باید به مردم فراخوان داد که خود را از این مادهی مخدر زهرآگین به نام دین سم زدایی کنند. باید به آنان فراخوان داد که زنجیرهای ذهنی شان را پاره کنند و جهان را به طور رادیکال عوض کنند. هر کمونیستی، هر فعال کارگر، هر فعال جنبش های اجتماعی زنان و معلمان و غیره باید راهی برای این کار پیدا کند. ■

سلین شکوهی

«اگر می خواهیم این نکبت ۳۷ ساله ادامه پیدا نکند و باز هم یک اقلیت مرتجع بر اکثریت جامعه مسلط نباشد، اگر می خواهیم مغزها با خرافه و فریب مذهبی شستشو نشود، اگر می خواهیم نیروی کار دیگر استثمار نشود، اگر می خواهیم زنان برده این نظام پدرسالار نباشند، اگر می خواهیم تبعیض و ستمگری ملی از این جامعه رخت ببندد، اگر می خواهیم منابع و ثروت های کشور به یغما نرود و در خدمت سرمایه داری امپریالیستی جهانی به حراج گذاشته نشود، اگر می خواهیم از دست باندهای سرمایه دار آخوند و سردار فاسد خلاص شویم، اگر می خواهیم از اعدام و شکنجه و تجاوز علیه دختران و پسران رهایی یابیم، اگر می خواهیم باز فریب رنگ و کلید تکرار نشود، باید راهی دیگر را به سوی یک آینده درخشان و عاری از ستم و استثمار نظام جمهوری اسلامی در برابر جامعه بگذاریم. وقتی که ساختار حاکم جسم و روح مردم را به بند می کشد و از هم می دزد این ساختار را باید در هم شکست. این منطقی ترین و صحیح ترین کاری است که می توان و باید انجام داد. وقتی که قوانین حاکم ضامن استثمار و ستمگری است، بازتاب جهل و ارزش های کهنه و حقیر است، باید اصل و فرع این قوانین را زیر سوال برد و از آن پیروی نکرد. وقتی که حفظ نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی و تبعیت از قانون اساسی آن هدف مشترک همه مرتجعین به اصطلاح اصولگرا یا اصلاح طلبی است که بر سر منافع و دورنما های امروز و فردای خود به جان هم افتاده اند، باید صف مردم را به دقت و با قاطعیت از صف مرتجعین رنگارنگ جمهوری اسلامی جدا کرد و در دریای توفانی سیاست خلاف همه این جریان ها شنا کرد.»

تور مرگ بر فراز دریای خزر

مسابقه جهانی تخریب



دریای خزر در محاصره دولت های

سرمایه داری در خطر نابودی است. این بخشی از تخریب جهانی محیط زیست توسط سرمایه داری هار و افسارگسیخته و سیری ناپذیر است. عمال سرمایه در مسابقه سود با یکدیگر منابع حیات مردم را نابود میکنند. جنگل ها، باروری زمین، ماهیان دریاها، اکسیژن اقیانوس ها، کوه های یخ قطب ها و ... هدف این مسابقه تخریب کسب سود و حداکثر سود است. شرایط و چارچوبه این مسابقه که تحت فرماندهی سود است منطق «گسترش بیاب یا بمیر» برای سرمایه است. فقط سرمایه هایی از دور این مسابقه خارج نمی شوند که قوانین بازی را رعایت کنند. یعنی، با هزینه کم تخریب بسیار کنند؛ رقبا را ببلعد و بزرگ شوند و گرنه در شکم هیولایی بزرگتر از خود حل و بازسازی می شوند و در شکلی دیگر به کار گرفته می شوند. این قصه سر دراز دارد. قدمت آن طول عمر نظام سرمایه داری از زمان تولد خونین آن تا امروز است. بیایید به این سباره آبی از بالا نگاهی بیاندازیم. یک منطقه را زیر نظر بگیریم و ببینیم این مسابقه در آن جا چگونه پیش می رود. دریای خزر، بزرگترین دریاچه جهان، مروریدی در قلب پنج کشور. ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان که مهمانداران و میدانداران مسابقه بزرگ جهانی تخریب در این منطقه از جهان هستند. بازیگران اصلی کمپانی های «میهمان» هستند؛ از کشورهای ۵+۱ کمپانی های نفتی جهانی از ب.ب (بریتیش

رودخانه ها نیز در امان نمانده اند. مثلا فاضلاب انسانی و فاضلات پرورش دام و پرندگان و سموم دفع آفات کشاورزی، آب این رودخانه ها را آلوده کرده است. به گفته رئیس پژوهشکده ی اکولوژی دریای خزر، سالانه ۱۲۲ هزار و ۳۵۰ تن آلودگی نفتی وارد دریای خزر می شود. به طور نمونه ۳۰۴ تن کادمیوم و ۳۴ تن سرب و ۱۶ مورد از مشتقات نفتی سرطان زا: (جام جم آنلاین اردیبهشت ۱۳۹۰). عقب ماندن ایران در مسابقه ی تخریب (به دلیل تحریم های بین المللی و غیره) باعث شده که سهم ایران در این آلودگی ۵ درصد و سهم بقیه در آلودگی نفتی دریای خزر ۹۵ درصد باشد. سهم ایران در تخریب یک به بیست است. برای همین طبق معیارهای سرمایه داری «بازنده» است. فعلا! حالا به جمهوری آذربایجان نگاه کنیم. کشور علی اف پدر و پسر و نوه ... سفر را از قدم زدن در سواحل باکو آغاز می کنیم. بوی نفت مشام را آزار می دهد. با هر موج که به ساحل بتونی شهر می خورد ذرات نفت در فضا پخش می شود. لایه نازکی از نفت سطح دریا را پوشانده است. از بوی گاز در محلات مختلف شهر حالت خفگی به آدم دست می دهد. چرا اینطور است؟ چرا باکو و سواحلش پر از آلودگی نفتی و هواپیش پر از گازهای سمی است؟ این آلودگی ناشی از کاربرد تکنولوژی پایین در اکتشاف و استخراج چاه های نفت و گاز و به طور کلی پایین نگاه داشتن هزینه تولید است. کمپانی نفتی بریتیش پترولیوم یا ب.ب. بعد از فاجعه انفجار و آتش گرفتن سکوی حفاری اش در خلیج مکزیک فعالیت های خود را در دریای خزر تشدید کرد. در آن فاجعه که در ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ (۱۳۸۹) رخ داد، به مدت هفتاد روز، روزانه ۳۵ تا ۶۰ هزار بشکه نفت وارد دریا شد. پس از هفتاد روز «تا حدی» مهار شد اما نه به طور کامل. البته ب.ب. خسارت مالی ۳۳ میلیاردی را تقبل کرد تا بتواند به حفاری در همان منطقه ادامه دهد. اما این فاجعه آن چنان محیط زیست را نابود کرد که غیرقابل جبران است. تشدید فعالیت های بریتیش پترولیوم جنایتکار در دریای خزر: در همان سال ب.ب. قرارداد جدیدی برای استخراج گاز در دریای خزر با شرکت دولتی «نفت آذربایجان» (سوکار) بست. مدت این قرارداد سی ساله و سهم ب.ب پنجاه درصد می باشد. ذخایر حوزه های گازی «شفق» و «آسمان» حدود پانصد میلیارد متر مکعب تخمین زده شده است. عمق بستر

حوزه های گازی در دریا ۶۵۰ تا ۸۰۰ متر تخمین زده می شود اما حفاری تا عمق ۷۰۰۰ متری انجام خواهد شد. اما عمق تخریب از این هم بیشتر است. بزرگترین کسرن های نفت و گاز دنیا در خزر حضور فعال دارند؛ مانند: شل، استاپ اویل، اکسون، اربو.ا (از آلمان). اما شرکت ب.ب جایگاه ویژه ای در دریای خزر و حوزه های نفت و گاز آذربایجان دارد. در واقع بریتیش پترولیوم صاحب اصلی آذربایجان است. شرکت ب.ب در طرح های نفتی آذری- چراغ- گونشلی چهل درصد سهم و از همه مهمتر در خط لوله ی باکو- تفلیس- جیهان سی درصد سهم دارد. اخیرا هم سهم پنجاه درصدی از حوزه های گاز شفق و آسمان را کسب کرده است. درحوزه گازی شاه دنیز نیز بیش از ۲۵ درصد سهم دارد. پس از انفجار سکوی نفتی ب.ب در خلیج مکزیک، فعالیت های آن درخزر هم به لحاظ زیست محیطی زیر سوال رفت. اما محیط زیست مردم در مقابل منافع اقتصادی برای طبقه حاکمه ی کشورهای ساحلی و همچنین قدرت های اروپایی که به شدت نیازمند نفت و گاز خزر هستند، پیشیزی ارزش ندارد. ب.ب اعلام کرد که فقط در نیمه ی اول سال ۲۰۱۵ شانزده میلیون تن نفت، معادل ۱۱۶ میلیون بشکه، فقط از حوزه ی نفتی آذری- چراغ- گونشلی در دریای خزر استخراج کرده است. در آذربایجان، نفت از چاه های عمیق درون دریای خزر استخراج می شود. وقتی کشتی های نفتی کنار آبشوران ها (سکوه های نفتی داخل دریا) پهلو می گیرند فاجعه آغاز می شود. ماجرا از این قرار است: از آن جا که باز و بسته کردن جریان نفت هنگام بارگیری پر هزینه و در نتیجه پایین آورنده ی سود است، خیلی ساده جریان نفت را از این بارگیری تا بارگیری بعدی نمی بندند! نفت به درون دریا ریخته می شود. این کار کثیف از اسرار دولت آذربایجان و کمپانی های نفتی است و فاش شدن آن توسط یک خبرنگار روس باعث شد او «ناپدید» شود! یکی دیگر از جنایت های کمپانی های نفتی در آذربایجان در فصل بهار است. فصل تخم ریزی ماهی کیلکا و انواع ماهی های دیگر. موج های عظیم ماهی های کیلکا در سفرند تا خود را هرچه زودتر به ورودی رودخانه های آب شیرین که زادگاه خودشان است، برسانند. ماهیان نر نیز به دنبال ماهیان ماده این سفر را آغاز کرده اند و گوش به زنگ هستند تا هر آنگاه که ماهی های ماده تخم ریزی کردند، شیر خود

تور مرگ بر فراز....

بر روی تخم‌ها پمپاژ کنند تا تخم‌ها بارور شوند. از این همه تخم‌های بارور شده فقط ۳ تا ۵ درصد شانس رسیدن به بلوغ را دارند. بقیه‌ی آن‌ها خوراک پرندگان و ماهی‌های دیگر می‌شوند. ماهی کیلکا بخشی از سبد غذایی فیل ماهی (بلوگا با نام لاتین هوزوهوزو که گرانبه‌ترین خاویار جهان از آن استحصال می‌شود) است. تا اینجا زنجیره‌ی طبیعت در کار است. اما فاجعه‌ای نیز وارد کار شده است. شرکت‌های نفتی در مسیر حرکت کیلکا مشغول انفجارات زیرزمینی هستند تا منابع عظیم نفت و گاز را کشف کنند. انفجار پشت انفجار. سطح دریا سفید می‌شود. مهاجرین در میان راه سقط می‌شوند. زنجیره‌ی زندگی طبیعی بیرحمانه گسسته می‌شود و صید ماهی کیلکا ناگهان به یک دهم و سپس تا یک سی‌ام سقوط می‌کند. فیل ماهی هر روز گرسنه‌تر می‌شود، محیط زیست هم آلوده‌تر می‌شود و پس از چند سال ماهی بلوگا و سایر ماهیان استورژن کمیاب می‌شوند. امروز ماهی‌گیران به ندرت می‌توانند اینگونه ماهیان را صید کنند. این وضعیت باعث می‌شود که هفتاد درصد گونه‌های اصلی ماهی‌های خاویاری و همچنین کیلکا و فوک و خیلی‌های دیگر در خزر نابود شوند. تور مرگ نفتی‌ها بر سر ماهیان خزر هر روز گسترده‌تر می‌شود. طبق مرکز تحقیقات ماهیان خاویاری ایران، ذخایر فیل ماهی‌های خزر تا سال ۲۰۲۱ به صفر خواهد رسید. یعنی نسلی از ماهی‌ها که متعلق به ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون سال پیش هستند از دریای خزر محو خواهند شد. سفری کنیم به قزاقستان. شهر آترائو (گوریف سابق). این شهر در کنار رودخانه‌ی خاک آلود و پر خروش اورال قرار دارد و مرکز نفتی قزاقستان و صید ماهی است. شهری است در صحرا با خیابان‌های خاکی، با اشتراک یک کوهانه و دو کوهانه با شیر خوش مزه شتر که چال نامیده می‌شود و مردمانی صبور و کوبری. هر روز عصر کارکنان دفتر کمپانی‌های نفتی در هتل برای تفریح و گرفتن اخبار دور هم جمع می‌شوند. یکی از آن‌ها با هیجان می‌گوید: امروز در شمال دریای خزر منبعی کشف شده است که به اندازه تمام کویت نفت دارد و خبر آن ۵ سال دیگر شنیده خواهد شد.

کف دریای خزر زلزله خیز است و مدام ریزش می‌کند. (یکی از دلایلی که بهترین شناگران هم در دریای خزر غرق می‌شوند ریزش ناگهانی کف دریاست). دهانه چاه‌های نفت هم ریزش می‌کنند و همچنین لوله‌های نفت مدام ترک برداشته و نفت همیشه در حال نشت در بستر دریا است. علاوه بر آن شرکت‌های نفتی به جای جمع‌آوری هزینه‌دار زباله‌های حفاری، آنها را هم در دل دریا رها می‌کنند. معاون وزیر حافظ محیط زیست کاخ، الدانا سادواکوزوا می‌گوید: «با کاهش قیمت نفت شرکت‌های استخراج کننده نفت، انجام بعضی استانداردهای اندازه‌گیری را متوقف کرده یا به تاخیر انداختند.» (۱۳ می ۲۰۱۳) یعنی کاهش قیمت نفت در بازار جهانی سود کمپانی‌های نفتی را کاهش می‌دهد. این کمپانی‌ها در رقابت با هم برای اینکه بتوانند به هر قیمتی در بازار جهانی باقی بمانند مجبورند هزینه‌ها را کاهش دهند آنهم از جیب آیندگان و با نابودی محیط زیست. سایت خبری «تنجری نیوز» قزاقستان می‌نویسد: فرماندار استان خودمختار آترائو می‌گوید: «در حال حاضر ۱۴۰۰ چاه نفت نشت کننده وجود دارد. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ تلاش‌ها برای توقف نشت نفت آغاز شد اما بعد متوقف شد. ...» (۱۴ اکتبر ۲۰۱۳) ماحامت حکیم اف به خبرگزاری قزاق سرویس می‌گوید: «از زمان حادثه‌ای که سه میلیون تن نفت و ده‌ها میلیارد متر مکعب انواع مختلف گاز سوخته‌اند انواع حیات وحش منطقه آترائو را آسیب بخشیده‌اند. ... جبران این لطمات ممکن نیست» (۱۴ اکتبر ۲۰۱۳ - تنجری نیوز) هر ۵ کشور ساحلی نقشه ادامه بهره‌برداری از ذخایر نفتی خزر که ۴۴ تا ۵۰ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود را دارند. این پروژه‌ها یعنی حفاری چاه‌های جدید، ریختن بیشتر نفت و زباله‌های حفاری به درون بزرگترین دریاچه‌ی روی زمین. غیر از کشورهای آذربایجان و قزاقستان، در سه کشور دیگر (روسیه و ترکمنستان و ایران) بهره‌برداری نفت در حال توسعه است. لوکویل در بخش روسی دریای خزر استخراج نفت را آغاز کرده است. ایران نیز اخیراً حفاری چاه‌های نفت در بخش جنوبی دریای خزر که عمیق‌ترین

بخش دریای خزر است را آغاز کرده است. جمهوری ترکمنستان هم دارای منابع نفت و گاز عظیم و به همان اندازه نیز در حال تخریب محیط زیست است. ترکمنستان همراه شرکای خارجی اش مشغول بهره‌برداری از ذخایر جزایر تپه‌نمای دریای خزر و همچنین توسعه منابع جدید است. این نه تنها موجب تخریب محیط زیست انواع ماهیان بلکه موجب آلودگی و تخریب منزلگاه صدها هزار پرنده و بیش از چهل نوع از پستانداران می‌شود. **اوضاع اضطراری است. همه چیز را دارند نابود می‌کنند. چه باید کرد؟** نابودی خزر نمونه دلخراشی از ویرانی بزرگ محیط زیست در سراسر جهان است. هر جا که سرمایه‌داری بیشتر نفوذ می‌کند، ریتم و سرعت این نابودی هولناک‌تر می‌شود. وقتی که محدودیت‌های تحریم از دست و پای جمهوری اسلامی برداشته شود، این چپاولگران اسلامی هزاران بار بیشتر دریاها، آب‌ها، رودخانه‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و دشت و صحراها و منابع طبیعی حفاظت شده را در سودای سودآوری بیشتر و انباشت هرچه بیشتر ثروت در دست یک مشت انگل، نابود خواهند کرد. چرا قدرت‌های سرمایه‌داری بزرگ و کوچک نمی‌خواهند اضطرار و فوریت حل مسائل محیط زیست را در دستور کار خود قرار دهند و اگر هم قرار دهند نمی‌توانند محیط زیست در حال نابودی را نجات دهند؟ آیا قدرت‌های سرمایه‌داری صرفاً نادان هستند؟ آیا آنقدر فاسد هستند که نمی‌خواهند کاری بکنند؟ آیا صاحبان شرکت‌های سرمایه‌داری دندان‌گرد و خسیس هستند؟ آیا این گونه تخریب بخشی از ذات انسان است؟ خیر. مساله عمیق‌تر از اینها است. سرمایه‌داران و قدرت‌های سرمایه‌داری حریص، نادان و متفرعن هستند. شک نیست. اما دستان بزرگتری در کار است و آنهم دستان نظام اقتصادی سرمایه‌داری است. کارکرد معمول و متعارف نظام اقتصادی سرمایه‌داری به طور اجتناب‌ناپذیر اینطور است. این تخریب در ذات این نظام اقتصادی است. سرمایه‌داری قوانینی دارد که سرمایه‌دار باید به‌ساز آن برقصد. در سرمایه‌داری همه چیز کالا است و گرنه ارزشی ندارد. یعنی باید قابلیت مبادله با چیز دیگری را پیدا کند. در سرمایه‌داری هر کاری

باید سود تولید کند وگرنه وقت تلف کردن حساب می‌شود. تولید سرمایه‌داری یک امر خصوصی و بر پایه مالکیت خصوصی است و بر مبنای «گسترش بیاب یا بمیر» جلو می‌رود. تولید سرمایه‌داری با رقابت بیرحمانه‌ی سرمایه‌داران مختلف درهم تنیده است. همین رقابت، آوارشی و تخریب عظیم نیروهای تولیدی را به وجود می‌آورد. در مرکز نیروهای تولیدی، انسان قرار دارد. بیکاری صدها میلیون نفر و زندگی بیش از یک میلیارد انسان با روزی یک دلار فقط گوشه‌ای از این تخریب انسانی است. در جهان امروز تولید سرمایه‌داری بر مبنای تقسیم جهان به کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم پیش می‌رود. سرمایه‌داران بزرگ امپریالیستی مانند بریتیش پترولیوم تولید و چگونگی تولید و فرآیند تولید را در کشورهایی مانند آذربایجان، ایران، ترکمنستان و غیره کنترل و دیکته می‌کنند و سرمایه‌داران محلی را هم شریک می‌کنند تا با همدستی آن‌ها این کار را پیش ببرند. امروزه می‌بینیم که این وزیر و آن وزیر از نابودی محیط زیست شکایت می‌کنند. اما این‌ها حتا اگر عوامفریبی هم نباشد کاری از پیش نمی‌توانند ببرند. هیچ قانونی نمی‌تواند قانون «سود در فرماندهی» را محدود کند. تنها راه نجات محیط زیست و بشریت انقلاب کردن و نابود کردن نظام سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با نظامی است که با منطق سود کار نمی‌کند. یعنی نظام سوسیالیستی. «این سیستم و حاکمان آن قادر نیستند اقتصاد را برای تامین نیازهای کنونی مردم توسعه دهند و هم زمان با نیازهای نسل‌های آینده و الزامات حفظ محیط زیست، تعادل برقرار کنند. تنوع غنی کره زمین و انواع موجودات، ذخایری که در دل زمین نهفته است برای اینان هیچ اهمیتی ندارد مگر زمانی که بتوانند اینها را تبدیل به منبع سودآوری خود کنند. ... این‌ها شایسته‌ی نگرهبانی کره زمین نیستند.» ■

م. قزل

* از کتاب پایه‌ها (بسیکس)، باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا. نقل شده از مقاله «موقعیت اضطراری! غارت سپاه‌ی ما، فاجعه‌ی زیست محیطی و راه حل واقعی انقلابی» - آپریل ۲۰۱۰ نشریه انقلاب شماره ۱۹۹

شما را به همکاری دعوت می‌کنیم:

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع‌ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.



معرفی کتاب

کتاب ارزشمند «تاریخ واقعی کمونیسم» به قلم ریموند لوتا (۱) اقتصاددان و تاریخ پژوه عضو حزب کمونیست انقلابی آمریکا (آر سی پی) به چاپ رسید. بخش هایی از این کتاب پیشتر توسط نشریه آتش ترجمه و در ستون واقعیت کمونیسم انتشار یافته بود. این کتاب بخشی از پژوهش ها و تحقیقات لوتا درباره تاریخ کمونیسم در قرن بیستم است که در آن به صورت ساده، فشرده، نافذ و در عین حال علمی و دقیق به روایت و بررسی این تاریخ پرداخته شده است. کتاب شامل دو بخش است. بخش اول، متن پیاده شده‌ی سلسله مصاحبه ها و گفتگوهای است که لوتا در سال ۲۰۱۴ با تعدادی از جوانان و روشنفکران و پژوهشگران به صورت اینترنتی انجام داد و طی آن به سوالات و پرسش های آنان پاسخ گفت. این مصاحبه با عنوان «همه آنچه شما درباره تاریخ انقلاب کمونیستی و راه واقعی رهایی فکر می کنید می دانید،

غلط است، در واقع شما هیچ نمی دانید» در نشریه انقلاب ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا، شماره ۲۳، ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ به چاپ رسید و کمی بعد به صورت یک کتاب مجزا انتشار یافت. آن چه در این کتاب میخوانید کل متن ترجمه شده‌ی مصاحبه است. اما بخش دوم کتاب عبارت است از سلسله مقالاتی که لوتا در طول سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ نوشت و با عنوان «سوسیالیسم میلیون ها بار بهتر از سرمایه داری است و کمونیسم، جهانی از آن هم بهتر است» در شماره های مختلف نشریه انقلاب منتشر میشد. این بخش حاصل توره های سخنرانی لوتا در دانشگاه ها و مناطق مختلف آمریکا در آن مقطع است. اکنون هر دو متن به صورت یک کتاب و با عنوان «تاریخ واقعی کمونیسم» به فارسی منتشر شده است. در مقدمه ناشر (۲) این کتاب می خوانیم: «سفر با دیدگان هوشیار در تاریخ پُر افتخار پرولتاریای جهانی. آنچه که در

این کتاب می خوانید سفری پرهیجان و جذاب در تاریخ با شکوه و غرور انگیز پرولتاریای جهان در بنای یک دنیای نوین و جوامع کیفیتاً متفاوت نسبت به جوامع بورژوازی و طبقاتی است. سیری در بیش از صد سال خیزش پرولتاریا و ستمکشان جهان در مسیر پرفراز و نشیب رهایی. سفری با سر بلند از افتخار و چشمانی هوشیار و رویکردی علمی، انتقادی و جسورانه در دیدن اشتباهات و خطا ها و کند و کاو در دلایل آن. ریموند لوتا این کند و کاو را با تکیه بر جمع بندی های باب آواکیان از تجربه تاریخی جهانی انقلاب های کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی انجام داده است.»

زیر سوتیتر «صنعت جعل تاریخ و امپراتوری جهانی دروغ» می خوانیم: «هرگز مبالغه نیست اگر بگوییم امروزه بر سر تاریخ کمونیسم و تجربه پیشین دولت های سوسیالیستی و انقلاب های پرولتری در قرن بیستم، یک جنگ ایدئولوژیک در ابعاد جهانی در جریان است. بورژوازی جهانی چندین دهه است که با تمام توان و امکانات سیاسی و مالی اش در عرصه های مختلف رسانه های عمومی، دانشگاه ها، مطبوعات، چاپ و نشر کتاب، فیلم های مستند و سینمایی، نمایشگاه ها و همایش های آکادمیک دست به کار حمله به تجربه پیشین انقلاب ها و دولت های سوسیالیستی است. هدف یک چیز است: جا انداختن این پروپاگاندای ایدئولوژیک که «هیچ گزینه و امکان و بدیلی به غیر از نظام سرمایه داری موجود نیست» و مردم چاره ای جز پذیرش وضع موجود و شرایط برده وار آن ندارند. برای نهادینه کردن این باور باید آترناتیو واقعی، ممکن و ضروری نظام سرمایه داری یعنی کمونیسم و انقلاب پرولتری بیش از هر چیز دیگری پیش چشم صد ها میلیون نفر از توده های مردم تخریب می شد و به این منظور مخدوش کردن واقعیت تاریخ انقلاب ها و دولت های سوسیالیستی و وارونه جلوه دادن حقیقت آنچه که در گذشته روی داده است، به یک وظیفه

عاجل برای مبلغین و ایدئولوگ های نظام سرمایه داری تبدیل شد. آن ها یک صنعت جهانی «تاریخ سازی» را به راه انداختند که دفن کردن و انکار هر گونه دستاورد انقلاب های پرولتری و بزرگ نمایی اشتباهات، کمبود ها و کاستی های دولت های سوسیالیستی، ستون فقرات این صنعت بین المللی را تشکیل می داد. دروغ، تاریخ نمایی، ساختن آمار و ارقام سراسر کذب و بی اساس، خلق افسانه های بی پایه از عملکرد رهبران کمونیست و نسبت دادن رویدادهایی به انقلاب های پرولتری که هیچ ربطی به کمونیست ها نداشته اند، به سکه رایج این صنعت تبدیل شد.»

مقدمه ناشر زیر عنوان «سیر کمونیسم ستیزی در ایران: شاه، امام، اصلاحات» به بررسی موجز و فشرده ای از کمونیسم ستیزی در ایران می پردازد که در جای خود بسیار خواندنی است. مطالعه این کتاب و برگزاری جلسات بحث و بررسی پیرامون محتوای آن و سنتز نوین کمونیسم زمینه مناسب و عاجل از کار تبلیغ و ترویج کمونیستی است. ما همچنین مبارزین و فعالین جنبش چپ و علاقه مندان و محققین و پژوهشگران عرصه ی تاریخ و اندیشه ی مارکسیستی را فرا می خوانیم تا با بررسی نقادانه پژوهش های لوتا پیرامون تجربه پیشین دولت ها و انقلاب های پرولتری، به عمیق تر شدن و غنای هر چه بیشتر بحث بیاورند. ■

«آتش»

۱ - برای آشنایی بیشتر با فعالیت ها و آثار و نوشته های ریموند لوتا به سایت وی مراجعه کنید.
thisiscommunism.org
۲ - ناشر: حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)
www.cpiml.com

کمونیستی دارند را به خود بدهند و بطور علمی و نقادانه از حقیقت دفاع کنند. دولت سوسیالیستی با اتکاء به توان و انرژی و خصوصیات ویژه جوانان، مبارزه برای انقلابی کردن مداوم حزب و دولت و جامعه را به پیش برده و از تبدیل ایدئولوژی کمونیستی به مذهب و متون مارکسیستی به آیه جلوگیری می کند. در این کار، نظام آموزشی نوین نقش مهمی به عهده خواهد داشت. ■

فواد کعبی

رفت. نمایندگان توده های تهیدست و ستمدیده به کلاس های درس رفته و درک زنده ای از جنایات جامعه طبقاتی، به دانش آموزان خواهند داد. در نظام آموزشی نوین، اصول کمونیستی و انترناسیونالیسم پرولتری راهنمای توده ها خواهد بود. جوانان با روحیه خدمت به خلق پرورش خواهند یافت و با روش و روحیه ای انقلابی و نوگرایانه تربیت می شوند تا با سنت و "نیروی عادت" به نبرد برخیزند. جرات شورش علیه قدرت ها و اتوریته های ارتجاعی، حتی آنها که ادعا و ظاهر

محتوای طبقاتی و منافع طبقاتی نهفته در پشت مردسالاری و شوونیسم ملی بطور همه جانبه نقد و افشاء خواهد شد و نشان داده خواهد شد که چگونه همه اینها بمثابة زرادخانه ایدئولوژیک طبقات ارتجاعی، به حفظ مناسبات ستمگرانه خدمت می کنند. اما این آموزش، از طریق مطالعه و بحث عمومی در کلاسها، برگزاری کلاس های درس مخصوص برای یادگیری تاریخ ستم بر زن در جامعه طبقاتی، تاریخ واقعی خلقها و ملل مختلف در ایران و در سراسر جهان، به پیش خواهد

این نظام آموزشی مبارزه نه فقط معلم، بلکه شاگردان و کل توده ها درگیرند. وظیفه معلم در نظام آموزشی نوین، خدمت به دانش آموزان، آموختن از آنها و تحقیق دوشادوش آنهاست. این نظام به دنبال پر کردن شکافی است که بین معلمان و مقامات از یک سو و محصلین و بطور کلی توده ها از سوی دیگر وجود دارد. ما دروغ ها و تحریفات نظام آموزشی کنونی در مورد زنان و ملل مختلف در ایران و جهان را نقد و افشاء میکنیم. در نظام آموزشی نوین،

واکنش آلمانی به تعرضات جنسی شب سال نو مسیحی: این زنان مایملک ما هستند. دست درازی به آنها قدغن!

تن فروش های آلمان به نسبت تعداد جمعیت از همه کشورهای اروپا بیشتر است و حتی تایلند را پشت سر گذاشته. طبق آخرین آمار، به طور روزانه ۴۰۰۰۰۰ تن فروش به یک میلیون و دویست هزار مرد سرویس می دهند. این ارقام ده سال پیش منتشر شده است؛ یعنی کمی بعد از این که آلمان در سال ۲۰۰۲ خرید و فروش سکس، شغل جاکشی و فاحشه خانه ها را قانونی اعلام کرد. دو سال بعد از آن، صنعت فحشا در آلمان ۶ میلیارد یورو درآمد داشت - تقریباً معادل درآمد آدیداس یا پورشه در همان سال. امروزه در آمد تخمینی صنعت فحشا ۱۵ میلیارد یورو است. فحشا و پورنوگرافی فقط یک قدم با تجاوز جنسی فاصله دارند. این ها همه ارکان فرهنگ درنده خویی هستند که بدن زنان را ملک طلق مردان می داند؛ مایملکی برای استفاده و آزار، برای خرید و فروش به هر شکل که باب طبع مردان است. مَهر پُر رنگ مردسالاری و اسارت زنان در قید و بند نقشی که برای آنان به مثابه ابزار تامین سکس و نگهداری از فرزندان در نظر گرفته شده در همه جا به چشم می خورد: از سکس شاپ گرفته تا شبکه قاچاق زنان، تا جوانب روابط «نرمال» و ازدواج.

هم بحران پناهندگان و هم ستم بر زن در جامعه برخاسته از سلطه، ستم، استثمار و شیوه های تفکری است که عمیقاً در جامعه سرمایه داری - امپریالیستی نهادینه شده اند. قدرت سیاسی انقلابی که بر این نظام و حاکمیت سود نقطه پایان خواهد گذاشت به مردان و زنان این امکان را می دهد تا در مسیر نابودی روابط اجتماعی و اقتصادی کنونی و نقد ایده های «مدرن» و کهنه سنتی که توسط این روابط شکل گرفته و به نوبه خود به تحکیم آن ها خدمت می کنند آگاهانه و فعالانه نقش بگیرند. تحت قدرت سیاسی انقلابی، تجاوزها و تعرضات جنسی شبانه، حملات ضد مهاجران و سایر اعمال ضد مردمی تحمل نخواهد شد و یک اخلاقیات رهایی بخش نوین شکل خواهد گرفت. اخلاقیاتی که به جای موعظه تسلیم و سوختن و ساختن، به مبارزه رهایی بخش زنان به مثابه موتور انقلابی تر کردن همه روابط اجتماعی در جهت منافع کل نوع بشر ارج خواهد نهاد. کسانی که از دنیای کنونی متنفرند باید قدم پیش گذارند و همدوش دیگران برای ایجاد جامعه ای نوین بکوشند. ■



به توالی رفتن، قدم گذاشتن به میدان جنگ است. در یک مسیر بیست متری حتماً سه غریبه مست بغلت می کنند، دو بار باسن ات را نیشگون می گیرند، یکی می خواهد زیر دامنات را نگاه کند، یکی هم عمداً روی سینه ات آجگو می ریزد. هر سال در «اکتبر فست» حداقل ۱۰ تجاوز جنسی گزارش می شود ولی تخمین می زند که تعداد تجاوزهای گزارش نشده به ۲۰۰ می رسد.

پدرسالاری: ستم بر زن و رابطه بین تجاوز و تن فروشی

.....
امروز سراسر جهان صحنه ستم بر زنان است: چه در کشورهای توسعه یافته اروپا و آمریکا و ژاپن؛ چه در کشورهای جنوب، در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و خاورمیانه. چیزی که کشورها و مناطق مختلف را از هم متمایز می کند شکل این ستمگری است. ستم بر زنان چه به شکل آشکار باشد چه پنهان، نتیجه جامعه پدرسالار است. در جوامع به اصطلاح مدرن، زنان توسط فرهنگ و جامعه ای فاسد احاطه شده اند که آنان را دائماً در خانه و خیابان مورد استفاده و آزار قرار می دهد و تحقیرشان می کند. زنان از گوشه و کنار دنیا به اروپا و آمریکای شمالی قاچاق می شوند. جوامع خاورمیانه نیز جوامعی مرد سالار و پدر سالارند که برای ستم بر زن، شیوه های زشت خاص خود را دارند. همه ادیان اصلی دنیا مدافع پدرسالاری و روابط اجتماعی ناشی از آنند. بنا به گفته روزنامه تلگراف چاپ انگلستان «مردم فکر می کنند آمستردام پایتخت فحشای اروپاست ولی تعداد

در ایستگاه راه آهن کلن تجمع کردند.....
تعرض و آزار زنان در شب سال نو جنجال زیادی به راه انداخته و برای امپریالیسم آلمان دردسر ساز شده است. باید دید تا چه حد توان کنترل اوضاع سیاسی را دارند. فعلاً مرکل در تلاش است راست گراهای آلمان را آرام کند و هم زمان اصرار دارد که اعضای اتحادیه اروپا همسو با منافع آلمان حرکت کنند. مرکل که پیش از این، از حربه دلسوزی استفاده می کرد، حالا می گوید آلمان باید پناهجویان و پناهندگان محکوم به ارتکاب جرم را حتی اگر حکم زندان ندارند، اخراج کند. این، قبول تلویحی بحث راست افراطی است.

.....
آزار و تعرض وحشیانه علیه زنان در شب سال نو، ساعت ها طول کشید و در مقابل چشم نیروهای پلیس. در گزارش اولیه پلیس که روز بعد منتشر شد چنین آمده بود: شب آرامی را پشت سر گذاشتیم. اینکه آقا پسرها آن شب «کمی تفریح کردند» ظاهراً از نظرشان هیچ مشکلی نداشت. اما وقتی که آتش خشم زنان زبانه کشید، مقامات به مخصمه افتادند و تحت فشار قرار گرفتند. تعرض و آزار جنسی علیه زنان فقط توسط پارتنها یا در کوچه های خلوت و تاریک صورت نمی گیرد. در دیسکوها، ورزشگاه ها، گشت و گذارهای شبانه و به خصوص در «اکتبر فست» که جشنواره سالانه آجگو نوشی آلمان است تعرضات جنسی رایج است. این وضعیت را «کارولین بایزل» و «بناته ویلد» در روزنامه «زود دوپچه تسایتونگ» (۲۰۱۱) چنین توصیف کردند: «تنهایی

این متن کوتاه شده، برگرفته از اینترنت، سایت: «سرویس خبری جهانی برای فتح» است. متن کامل را می توانید در وبلاگ آتش بخوانید.

شب سال نو برای زنانی که گذارشان به ایستگاه مرکزی راه آهن کلن در آلمان افتاده بود به کابوسی دهشتناک تبدیل شد. «دهشتناک» نیز نمی تواند حق مطلب را ادا کند. بیش از ۶۰۰ زن پا پیش گذاشتند و آن چه به سرشان آمد را جزء به جزء به زبان آوردند. گفتند که مردان در گروه های چند ده نفره محاصره شان کردند به طوری که راه فرار نداشتند. گفتند که لباس از تنشانشان دریدند... دست لای پا و زیر پیراهن شان بردند... گفتند که پستان و باسن شان کبود شده است. در آن شب، مواردی از تجاوز جنسی به زنان نیز صورت گرفت. کیف پول و مدارک بسیاری از زنان به تاراج رفت. حملات این چنینی، هر چند نه به این وسعت در هامبورگ، اشتوتگارت و برلین هم انجام شد. گزارشات حاکی از آن است که این حملات را گروه هایی از مردان جوان انجام دادند که عمدتاً خارجی و اغلب شمال آفریقایی بودند. چند روز بعد، جریان راست افراطی آلمان تظاهراتی سازمان داد و خواهان توقف سیاست پناهندگی آنگلا مرکل صدراعظم این کشور شد. بر مبنای سیاست مرکل بود که امکان ورود یک میلیون نفر از فراریان جنگ سوریه، افغانستان و چند کشور دیگر به آلمان فراهم شد. در مخالفت با تظاهرات راست های افراطی، صدها و زن و مرد با شعار «نه به خشونت علیه زنان، نه به نژادپرستی»